



سی عادی

سست می‌شود، قطعیت‌ها و ثبات از بین می‌رود که خودشان شرط امکان تغییر اجتماعی اند. به معنای دیگر، دورکیم بنگران لحظه آنومی نیست؛ چون معتقد است اگر با ویژگی‌های خاصی همراه باشد، می‌تواند لحظه درخشانی باشد. لحظه آنومی همزمان لحظه غلیان جمعی است و جامعه به خودو گذشته‌اش نگاهی انتقادی دارد. تخیل در این دوره‌ها می‌تواند فعال شود و جامعه به سمت آفرینش‌های جدید حرکت کند. دورکیم اصلاحات مذهبی، انقلاب فرانسه و جنبش‌های سوسیالیستی را به‌عنوان مصادیقی از مفهوم غلیان جمعی در اروپا در نظر می‌گیرد و می‌گوید آنها لحظاتی بودند که جامعه به خودش می‌اندیشد و ایستن دوسویه‌گی می‌شود؛ فهم این مفهوم بسیار مهم است.» داکری در ادامه توضیح داد که عاملیت‌ها در این دوران اهمیت پیدامی‌کند و یک انسان معمولی می‌تواند عامل رخ‌دادن حوادث بزرگ شود. حالا پرسش این است که در لحظات غلیان جمعی چه چیزهایی به جامعه کمک می‌کند که از حرکت در مسیر تباهی بازداشته شود و در مسیر تعالی حرکت کند؟ از نگاه اوزمانی که بخش‌های مهمی از جامعه ایران از سیاست پارلمانتاریستی (نوعی از نظام حکومتی است که در آن دولت از قوه مقننه منشعب شده و در برابر آن پاسخگو است)، ناامید شده و گونه‌ای از سیاست خیابانی را برای تحقق اهداف خود پیش گرفته‌اند. جامعه ایران دست‌کم در دوره‌هایی غلیان جمعی را تجربه کرده است؛ لحظاتی که باورهای قدیم به پرسش گرفته شده، جامعه به حرکت درآمده و خواسته چیزی را خلق کند. داکری در نهاییات اضافه کرد که نظریات جامعه‌شناسی محافظه‌کار، حرفی برای این موضوع ندارند؛ چون یا باید این لحظات را در تداوم وضعیت آنومی بفهمند یا بگویند جنبش‌های اجتماعی هم تداوم آنومی و به‌هم‌ریختگی است یا اینکه باید بپذیرند نظر به آنها نمی‌تواند تغییرات را توضیح دهد. به همین دلیل وقتی لحظات جنبشی به عرصه می‌آیند، جامعه‌شناسی محافظه‌کار یا سکوت می‌کند یا هشدار بحران می‌دهد، اما در این لحظات به‌رغم همه شواهد منفی که در جامعه وجود دارد، می‌تواند خودش را خلق کند.

شهروندان منزوی



سارال لطیفی؛ مترجم، نویسنده و دانش‌آموخته دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه تهران یکی دیگر از سخنرانان این نشست بود. او در این نشست دو مسئله را بررسی کرد؛ یکی اینکه، چرا جامعه‌شناسی از واقعیت سیلی می‌خورد و در نتیجه از جامعه عقب می‌ماند و مسئله دیگر اینکه، چرا جامعه‌شناسی نمی‌تواند نسبت درستی با رنج برقرار و آن را به‌درستی تبیین کند. به گفته او این دو، یک موضوع و دو روی یک سکه هستند. لطیفی بر این باور است که جامعه‌شناسی مقهور واقعیت شده و مرزهایش با اندیشه اجتماعی که در فضای عمومی و امر اجتماعی می‌اندیشد، نامشخص است: «ما در جامعه‌شناسی یک مسئله جدی به‌نام ایده آلیسم داریم و یکی از مصادیق جدی این موضوع در ایران این است که ما از توضیح‌دادن سازوکارها طفره می‌رویم، ما مکانیسم چگونه از رنج به رهایی رسیدن را توضیح نمی‌دهیم و این درحالی است که پیوند میان این دو به‌شکلی بدیهی در ذهن‌مان وجود دارد. اگر جامعه‌شناسی به خودش زحمت فکر کردن بدهد تا حد زیادی از وضعیت مقهور جهان بیرون بودن، خارج می‌شود.» به گفته او، جامعه‌شناسان گیره‌های اتصال به واقعیت‌اند: «خارج از چارچوب نظری اندیشیدن ناممکن است؛ چون نمی‌توان خارج از یک منظومه منسجم حرف زد. در این صورت تفاوتی بین یک سخنران انگیزشی و یک جامعه‌شناس نیست. یکی از انگیزه‌های جامعه‌شناسی کردن، ره‌اشدن از رنج و توضیح‌دادن وضعیت رنج‌آور است که ما از آن فاصله گرفتیم.» او در بخش دیگری از صحبت‌هایش، از نادیده گرفتن محدودیت‌ها و ویژگی‌های انسانی در تحلیل‌های جامعه‌شناسی انتقاد کرد: «ما کنشگران را به‌عنوان کسانی که محدودیت فضا و مکان و ویژگی‌های انسانی دارند، در نظر نمی‌گیریم و جامعه‌ای هم که از آن حرف می‌زنیم، جامعه‌ای است که هیچ گونه‌وجه فضایی و مادی ندارد. به‌عنوان مثال شهر و جامعه متفاوتند و ما از چیزی

بین شهر و جامعه حرف می‌زنیم.» لطیفی انزوای اجتماعی شهروندان را حاصل طردشدن آنها از شهر و فضاهای اجتماعی دانست و گفت: «بسیاری از روندهای نابرابر سازی که در جامعه وجود دارد مانند طرد فضایی، توده‌گیر شدن تصصیلات و بی‌ثبات‌سازی کار، همگی روندهای طردکننده‌ای هستند که نتیجه آنها به‌طور جدی انزواست. کسی که از شهر طرد می‌شود، از بسیاری از فضاها و جمع‌ها هم طرد می‌شود.» او از شهروندانی یاد می‌کند که در شهرهای حاشیه تهران زندگی می‌کنند اما محل کارشان تهران است: «او به‌دلیل همین رفت‌وآمد در ترافیک می‌ماند، خسته می‌شود، سردرد دارد و با تمام این موارد، شکلی از کنشگری را خواهد داشت. ممکن است این کنش، انفجار از خشم یا پناه‌بردن به خانه و خوابیدن باشد. در شرایط حداکثری، حوصله کنشگری ندارد و به‌دلیل همین فاصله فضایی که دارد، از جمع‌های خانوادگی، دوستانه و محیطی که آن را می‌شناخته و از امکاناتش برای کنشگری استفاده می‌کرده، فاصله‌می‌گیرد. همه این موارد در کنار هم، انزوا ایجاد می‌کنند.» این جامعه‌شناس نیاز جامعه‌شناسی را داشتن رویکردی درباره رنج دانست و در توضیح رنج گفت: «رنج آن شکل اغراق شده داستان‌ها و فیلم‌ها نیست، جامعه‌شناسی باید رنج را درون دستگاه نظری مفهوم‌پردازی کند و توضیح دهد نسبت‌اش چگونه با واقعیت برقرار می‌شود.» لطیفی پیشنهادی از موضع نظری مطرح کرد: «ما باید به خودمان و جایگاه خودمان در جامعه بیاندیشیم و مسائل ملموسی که داریم را از طریق جامعه‌شناسی توضیح دهیم.» به گفته او، جامعه‌شناسی به این شکل، به قدرت پیش‌بینی و پرچمداری تغییر پیدا خواهد کرد.

تروماهای تاریخی



هادی آقاجان‌زاده، جامعه‌شناس و پژوهشگر مطالعات فرهنگی در این نشست درباره ترومای عاملان و بازسازی هویت ملی صحبت کرد و در تعریف تروما گفت: «تروما یک بحران فاجعه‌بار است که چارچوب‌های تاریخی معنا سازی را با اختلال جدی روبه‌رو می‌کند و هر تلاشی برای بازسازی چارچوب‌های معنایی با کارکرد قبلی با مشکل روبه‌رو است.» او بحران‌ها را به سه دسته کلی؛ بحران‌های معمول، بحران‌های اساسی و بحران‌های فاجعه‌بار تقسیم کرد و در توضیح بیشتر این دسته‌بندی گفت: «بحران‌های معمول در جوامع کم پیش نمی‌آیند و با امکانات موجود و آگاهی تاریخی در آن زمانه قابل رفع شدن هستند و می‌توان آنها را در روایت‌های تاریخی از قبل موجود ادغام کرد و معنا بخشید. بحران‌های اساسی از بحران‌های معمول جدی‌تر است، افراد و چارچوب‌های تفسیری را که از خلال آنها جهان خود را معنا دار می‌کنند، بیشتر به چالش می‌کشند و معمولاً با یک سری سوآوری‌ها، تلاش‌ها و بدعت‌سازی‌ها تغییر می‌کنند. دسته آخر بحران‌های فاجعه‌بار است که به‌نظر من، ما چندین دهه است در این شکل از بحران زندگی می‌کنیم.» به گفته او در این شکل از بحران، توانایی آگاهی تاریخی برای مدیریت تجربه‌های غیرمنتظره به‌طور کامل مختل می‌شود: «ما فکر می‌کنیم یک توانایی داریم که با بهره‌گیری از دانش تخصصی و درک عمومی، وضعیت را مدیریت کنیم اما اتفاقی که در بحران‌های فاجعه‌بار می‌افتد این است که زبان معنا سازی تاریخی خاموش می‌شود و نیاز است چندین نسل بگذرد تا برای مواجهه زبانی پیدا شود.» عمده تلاش‌ها برای معنا بخشی به این بحران‌ها با شکست روبه‌رو می‌شود و به باور آقاجان‌زاده، همین شکست‌های بی‌دری‌پس از بحران‌های فاجعه‌بار نشان دهنده همین ماهیت فاجعه‌بار است: «در لحظه‌های تاریخی معینی این مسئله رخ داده و ما در حال حاضر در وضعیت تروماتیکی نسبت به آن هستیم. بسیاری از این موضوع حرف می‌زنند که آن لحظه فاجعه‌بار بوده و درک عمومی نسبت به موضوع، فاجعه‌بار است.» او معتقد است، نسبت این مسئله با ساخت هویت ملی، موضوع مهمی است. به همین دلیل هم در روندهای تاریخی مواجهه با تروماهای مشابه، یکی از رویکردها تاریخی سازی تروماست: «کمی بعد از پیروزی انقلاب ۵۷

استراتژی تاریخی سازی تروما با هدف تروما زدایی در حال رخ‌دادن بود. زیست‌در وضعیت تروماتیک دردناک است اما استراتژی‌های تاریخی سازی برای تروما زدایی یا کاهش تروما، استراتژی‌های تقلیل گرایی هستند.» یکی دیگر از رویکردها، ناشناس سازی است و با واژه‌هایی کلی مانند «دوره تاریک» یا «سرنوشت» مشخص می‌شود که غیرشخصی و کلی‌اند. به گفته او این نوع نگاه، از تمرکز مستقیم بر جنایت و رنج جلوگیری می‌کند. نوع دیگری از نگاه که آقاجان‌زاده آن را در میان جامعه‌شناسان رایج دانست، رویکرد طبقه‌بندی و دسته‌بندی است: «آنها به این شکل می‌خواهند مفاهیم را قابل فهم کنند، درحالی که تروما غیر قابل فهم است و به همین دلیل این یک مکانیزم دفاعی است که می‌خواهد آن را ادغام کند و در دسته‌بندی‌ها قرار دهد و به‌صورت یک مسیر تحولی معنا دار آن را ببینند.» در ادامه، نوع دیگری از رویکرد وجود دارد که عادی سازی تروماست. آقاجان‌زاده معتقد است در این رویکرد، رویدادهای تروماتیک، وقایعی تکرار شونده شناخته می‌شوند که در طول تاریخ رخ می‌دهند، ازلی وابدی هستند، همیشه در تاریخ وجود دارند و بسیاری مواقع هم مانع هر تغییری می‌شوند: «در نتیجه این رویکرد، این باور پدید می‌آید که در نهایت با هر تلاشی، همان نتیجه قبلی به‌دست می‌آید. این افراد معمولاً به‌خیر و شر و ماهیت بشری ارجاع می‌دهند و می‌گویند این اتفاقات رخ می‌دهد، چون بشر یک سری ویژگی‌های ثابت دارد.» رویکرد دیگر در مواجهه با تروما، اخلاقی سازی است: «این استراتژی، قدرت تخریب تروما را مه‌ار می‌کند و نمونه‌های آن، بازنمایی‌هایی در سینما یا موزه‌های یادمانی است. کار آنها کاستن از قدرت تخریب‌گر تروما و اخلاقی سازی است و ما را در فضایی قرار می‌دهد که تروما را تقبیح کنیم و یگوئیم دیگر نباید رخ دهد.» رویکرد دیگری که به گفته آقاجان‌زاده برای مابسیار آشناست، غایت‌انگاری است: «در این مدل، از ترومای تاریخی و ملی برای مشروعیت بخشی به نظم‌های زندگی گروهی استفاده می‌شود. در این شکل از مواجهه با تروما، ما هستیم که نظم فعلی را نگه می‌داریم تا ترومای تاریخی و بحران فاجعه‌بار بازنگردد و این نوع از رویکرد برای ما بسیار آشناست.» او تمام این رویکردها را صرفاً الیتیم‌هایی دانست که در مواجهه با یک ترومای جدید، کارکرد خود را از دست می‌دهند: «این‌ها رویکردهای بدی نیستند اما تا زمانی که ترومای تاریخی حل و فصل نشده، این شکل از رویکرد ما را درون تروما باقی می‌گذارد و مسئله‌ساز می‌شود.» به گفته او در تمام این اشکال مواجهه، شکل‌هایی از جابه‌جایی وجود دارد و درباره سرکوب ذهنی که اتفاق افتاده، کمتر صحبت می‌شود. او با اشاره به نحوه روایتگری تروما و شکلی که برای این روایتگری انتخاب می‌شود، گفت: «تجو به نمایش گذاشتن روایت تاریخی است که نشان می‌دهد تا چه‌حد وجوه دردناک گذشته خاموش می‌شود یا به آنها اجازه نفس کشیدن در روایت تاریخی تروما را می‌دهند. در این شکل از مواجهه با تروما، تحریف و فرم‌هایی از «ا خود بی‌گانگی» بسیار دیده می‌شود.» او معتقد است، ما باید روش مواجهه با تاریخ را تغییر دهیم و در این باره گفت: «تروما اختلال است و روایتی که از جنس اختلال نیست، در روش‌های تفسیری و بازنمایی تاریخی امکان‌پذیر نیست. بی‌معنایی می‌تواند خودش جزء برساننده هر شکلی از معنای تاریخی باشد. واقعیت‌های تروماتیک را باید با صراحت و در عربانی کامل بیان کنیم. زبان باید گویا، صریح و صادق باشد.» او از نقطه‌های گسست معنا دار در مواجهه با تروما صحبت کرد و در توضیح این موضوع گفت: «ما باید بدانیم نقطه‌های گسست معنا دار چیست و نارضایتی چرا شکل گرفته که حالا به شکل‌های مختلف سرریز می‌کند. فرمی از ناتوانی در سوگواری وجود دارد که باعث تشدید تروما می‌شود و ما هم در دهه‌های مختلف با این مسئله در ایران مواجهه بودیم.» او «اتلاف در سکوت» را اولین مواجهه مردم با تروماهای تاریخی دانست: «این مواجهه در نسل‌های اول و دوم کسانی که در مواجهه مستقیم با تروما بودند، قابل مشاهده است. رخ‌دادهای فاجعه‌بار ابتدای انقلاب و پس از آن گره‌خوردن آنها به جنگ، بسیار وحشتناک بوده و زبانی برای روایت فاجعه وجود نداشته و به همین دلیل واکنش‌ها، فردی و گاهی انکار کردن بودند.» به گفته او ائتلاف سکوت در دولت‌مردان هم وجود دارد: «دولت‌مردان در عرصه‌های سیاسی به‌ندرت از تروماهایی که رخ داده حرف می‌زنند و زمانی هم که حرف می‌زنند، از فعل مجهول استفاده می‌کنند و از عاملان نام نمی‌برند.» مواجهه بعدی مردم، شیطان سازی است که به باور آقاجان‌زاده سبب می‌شود مردم مسئولیت اخلاقی تروما را برعهده نگیرند: «این نوع از مواجهه همان مکانیزم دفاعی قهرمان سازی است که جایش واژگون شده است. به‌عنوان مثال، هیتلر که زمانی مرجع معنای تاریخی است، روزی قهرمان بوده و امروز شیطان شده است.» در این شکل از مواجهه، گناه‌های فردی سبب می‌شود بار گناه جمعی فراموش شود و عدالت به یک موضوع جزئی بدل می‌شود که با آن می‌توان افراد را محاکمه و گذشتنه را فراموش کرد. آقاجان‌زاده بحران این مسئله را در این سوال خلاصه می‌کند که «چه کسی باید محاکمه شود.» به گفته او، در مواجهه با ترومای تاریخی، شکلی از کناره‌گیری وجود دارد که در آن جامعه از گزیری، مخاطره و تهدیدها، قلمرو امن فردی می‌سازد و واپس گرایی می‌کند. آنچه این وضعیت را تغییر می‌دهد، ورود نسل جدید است: «آنها شروع به سوال‌های آزاد کننده‌ای مثل کجا بودی را مطرح می‌کنند. این تلاش برای مواجهه با منشا تروماتیک است. ایده نسل پاکی که آلوده شده را زیر سوال می‌برد و این یک تکانه است که باعث دوبارگی جامعه می‌شود. این رویکرد کمکی به حل و فصل تروما نمی‌کند اما سکوت را می‌شکند.» پس از این مرحله است که پذیرش شکست اتفاق می‌افتد و شکلی از آیین‌های خودجوش و به‌جود می‌آید که در نتیجه تلاش‌های نسل جدید است و می‌خواهد تروماها و شکاف‌های اجتماعی بزرگی که ایجاد شده را آشتی دهد. آقاجان‌زاده این موارد را نتیجه پژوهش‌هایی درباره بحران‌های فاجعه‌آمیزی مانند هولوکاست دانست که مجموعه‌ای از مثال‌های پدیدار شناختی است، اما برای ما بسیار آشناست و گفت، به همین دلیل آنها را مطرح کرده است.

خبر سازان



اصلاح مهریه باید متوقف شود

زهرا بهروزآذر، معاون امور زنان و خانواده رئیس جمهوری گفته است که مهریه یکی از اضلاع مهم نظام حقوقی خانواده است و اگر قرار است این ضلع اصلاح شود، مابقی اضلاع هم باید با هم بررسی و اصلاح شوند، چون این موضوع آثار مختلفی روی زندگی همه به‌خصوص زنان دارد. او در این باره گفت: «موضع مشخص معاونت زنان این است که اصلاح مهریه باید متوقف شود؛ چون اصلاً مطالعات جدی‌ای در این زمینه انجام نشده است. ما بر ماده ۲۲ که مهریه را به ۱۱۰ سکه رسانده بود، نقد داشتیم و اشکالات جدی در اجرای آن وجود داشت که نه تنها آن موارد رفع نشده که بحث جدید دیگری به‌صورت یکجانبه مطرح شده است.»



هشدار درباره کنسرو ماهی آلوده

رئیس مرکز ملی تحقیقات حلال سازمان غذا و دارو درباره استفاده از گونه‌های غیر مجاز و آلوده به فلزات سنگین در کنسروهای ماهی هشدار داد. حسین رستگار با تأکید بر اهمیت هم‌زمان «حلیت» و «سلامت» در فرآورده‌های غذایی گفت: «مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد، گونه‌هایی مانند کوسه، مارماهی و شمشیرماهی به‌دلیل قرار داشتن در سطوح بالای زنجیره غذایی و طول عمر بالا، مستعد تجمع زیستی فلزات سنگین مانند جیوه، کادمیوم و سرب در بافت‌های خود هستند.» او ادامه داد: «این عناصر از طریق تغذیه و محیط زیست وارد بدن این ماهیان شده و در بافت‌های آن‌ها انباشته می‌شود، در نتیجه در صورت مصرف توسط انسان می‌توانند به بدن منتقل شده و آثار زیان‌باری بر سلامت داشته باشند. درحالی که میزان انباشت فلزات سنگین و مواد مضر در ماهیان حلال گوشت بسیار کمتر است، ماهیان حرام گوشت معمولاً دارای مقادیر بیشتری از این ترکیبات مضر هستند و مصرف آنها می‌تواند سلامت را تهدید کند.»



کشف محموله خرس راگون و سنجاب

فرمانده یگان حفاظت محیط‌زیست کشور از کشف محموله بزرگ قاچاق چند گونه حیات وحش از جمله خرس سیاه بلوچی، راگون و سنجاب خبر داد. رضا رستگار اعلام کرد: «با رصد، پایش و کار اطلاعاتی و همکاری مخبرین، مبنی بر نگهداری حیات وحش در محلی در شهری استان تهران، یگان حفاظت استان تهران موضوع را در دستور کار قرار داده و در عملیاتی به محل اختفای مجرمان ورود کرده و موفق به کشف چند گونه حیات وحش از جمله خرس سیاه بلوچی، راگون و سنجاب شدند.» به گفته او، در این رابطه دو نفر از مجرمان دستگیر و سایر عوامل نیز تحت پیگرد قرار دارند که پرونده در حال تکمیل و ارجاع به مقام قضایی است. فرمانده یگان حفاظت سازمان محیط‌زیست ادامه داد: «گونه‌های کشف‌شده به پارک پردیسان منتقل شده تا به‌منظور بررسی‌های تخصصی به مراکز نگهداری مجاز تحویل داده شوند تا پس از بررسی، در زیستگاه‌شان رهاسازی شوند.»